

تحلیلی بر دگرگونی نشانگان گفتمانی زن در ایران پسا مشروطه

چکیده:

زمینه های تاثیر گذار بر تحول فهم جامعه ایرانی از هویت زنانه در دوره پسا مشروطه چه بوده، اهمیت آن برای شناخت وضعیت اجتماعی معاصر چیست و به چه روش هایی قابل فهم و تحلیل است؟ دلالت یا نشانگان توصیف گر هویت زنانه در ایران با ورود ایده ها و نهادهای مدرن و شکل گیری جنبش مشروطه خواهی، دچار تحول شده است. روایت این سیر تحول از حیث مساله شناسی و تبیین وضعیت زنان در جامعه ایران معاصر و ارائه الگویی تحلیلی برای فهم وضعیت و جایگاه زنان حائز اهمیت است. هدف از دست یابی به چنین شناختی ارائه چشم انداز نظری و عملی برای فهم درست مسائل زنان جامعه ایرانی معاصر و ارائه چشم اندازی عملی برای بهبود وضعیت آنان است. روش مناسب برای دست یابی به چنین شناختی، روش تحلیل گفتمان بر مبنای تحلیل تحولات رابطه قدرت و حقیقت در تعریف یا بازنمایی دلالت های توصیف گر هویت زنانه و پیامدهای آن از جهت نقش و جایگاه زنان در ساختار اجتماعی همزمان با ارجاع به منابع معتبر تاریخی همچون روزنامه ها، خاطرات، سفرنامه ها، کتابها و مقالات مرتبط با این دوره است. مقاله ضمن توصیف تقابلات گفتمان سنتی و مدرن درباره زن و اهمیت آن در جامعه ایرانی در حال گذار، در صدد مساله شناسی و تبیین وضعیت پیچیده زنان در نظام ذهنی و ساخت اجتماعی جامعه ایران در حال گذار است.

کلمات کلیدی: نشانه، گفتمان، زن، مرد، ایران، پسا-مشروطیت

مقدمه

تصویر و نشانگان زن بودگی در نظام معنایی و فرهنگ ایران اواخر عصر قاجار و اوایل عصر پهلوی و به تبع آن جایگاه و وضعیت عینی زنان در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن روزگاران را می توان در قالب یک گفتمان مردسالار و پدرسالار سنتی مورد تحلیل قرار داد که مطابق با آن بر مبنای ارزشهای مردسالارانه، دختربودگی و زن بودگی و دلالت ها یا نشانگان مربوط به آنها در وضعیت طرد، تبعیت و حاشیه راندگی قرار داشتند. زنان با نشانه ها و صفاتی همچون ضعیفه و وابسته مرد، پرده نشین، متعلق به اندرونی، موضوع ناموس، حیا و غیرت و همچنین کارکردهایی همچون همسری، مادری، فرزند آوری و رسومی همچون چند همسری، صیغه، ناف بریدن و کودک همسری به عنوان مهمترین نشانه ها یا دالهای تعیین کننده زن بودگی و وضعیت زنانه، تعریف می شوند. رویارویی و آشنایی ایرانیان، بویژه زنان ایرانی با مفاهیم تجدد غربی و مقایسه جایگاه خود با جایگاه

زنان غربی در عصر مشروطه و پسا مشروطه، موجب وارد آمدن شکافهایی در گفتمان سنتی پدرسالار و مردسالار ایرانی گردید. مفاهیمی همچون آزادی و برابری ذاتی زن و مرد و همچنین ایفای نقش ها و کنشگری فعال اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان همچون مردان، زمینه ساز گونه ای از تحول در دلالت ها و نشانگان توصیف گر زن در گفتمان سنتی و ظهور گفتمانی جدید گردید که در قالب آن زنان ضمن خواست آزادی و برابری ذاتی، خوهان ایفای نقش هایی فراتر از حوزه خصوصی و اندرونی در حوزه بیرونی و عمومی مرتبط با اجتماع، اقتصاد و سیاست باشند.

ما در این مقاله با اتکا به روش شناسی تحلیل گفتمان، ضمن پرداختن به توصیف و تحلیل ویژگیهای عمومی، دلالت ها و نشانگان گفتمان سنتی پدرسالار و مردسالار حاکم بر جامعه ایران در اواخر عصر قاجار و اوایل عصر پهلوی و جایگاه زنان در قالب آن، به تحلیل چگونگی ظهور و جایگزینی دلالت ها و نشانگان و شکل گیری گفتمان جدید در مورد زنان با تمرکز ویژه بر گفتار و نوشتار مرتبط با مکتوبات و نشریات حوزه زنان می پردازیم. نقد وضعیت تبعی و فقدان استقلال زنان با تمرکز بر بازتعریف نقش همسری، مادری و فرزندآوری، نقد وضعیت حاشیه راندگی و طرد به حوزه خصوصی، اندرونی و پرده پوشی و همچنین نقد سنت های طرد کننده زنان همچون ناف بریدن، کودک همسری، صیغه و... از منظر نویسندگان حوزه زنان، زمینه ساز بازتعریف هویت زن بودگی و جایگاه اجتماعی آن بر مبانی گفتمانی جدید بود که بر آزادی و برابری ذاتی زنان و مردان و ایفای نقش و کنشگری فعال و ایجابی زنان در حوزه عمومی تاکید می ورزید.

پیشینه پژوهش

در این مقاله که خود بخشی از یک تحقیق گسترده و جامع پیرامون دگرونی وضعیت زنان در ایران از عصر قاجار تا به امروز می شود، سعی شده است از کتابها، مقالات و تحقیقات پیشین حتی الامکان بطور جامع استفاده شود که صرفا برخی از آنها در داخل مقاله حاضر مورد ارجاع و در منابع پایانی ذکر شده اند، لکن از جهت تحلیل فرایند تحول گفتمانی و دگرگونی نظام شناختی و نظم ذهنی-زبانی مرتبط با زنان، برخی از آثار که در تدوین و تکوین این مقاله لازم و موثر، ولی در بیان مقصود کلی سیر تحول گفتمانی زنان در دوره پسامشروطه ناکافی بوده اند، از جهت اشاره به پیشینه تحقیق بطور اختصار و به ترتیب زیر مورد اشاره قرار می گیرند:

مرضیه بهرامی برومند در کتاب «دیگری در اندرونی» (۱۳۹۵)، و همچنین در کتاب «از زنان پرده نشین تا بدن های رام» (۱۳۹۹)، به تحلیل وضعیت عمومی طرد و حاشیه راندگی زنان در جامعه سنتی مردسالار ایرانی پرداخته است. بنفشه حجازی نیز در کتاب «تاریخ خانمها» (۱۳۹۲)، و همچنین

کتاب «زن در مثل» (۱۳۹۹)، به تحلیل عمومی بازنمایی چهره زن ایرانی در تاریخ و ادبیات ایران و زبان فارسی پرداخته است. نوشین احمدی خراسانی در کتاب «زنان زیر سایه پدرخوانده ها» (۱۳۸۴)، به تحلیل وضعیت زنان تحت غلبه گفتمان مردسالار و پدر سالار ایرانی پرداخته اند و منصوره اتحادیه در کتاب «زنانی که زیر مقنعه کلاه داری کردند» (۱۳۸۹)، به تحلیل موقعیت بغرنج زنان ایرانی تاثیر گذار در سیاست و اجتماع عصر خود پرداخته اند. منصوره موسوی در کتاب «زنانگی و بدن» (۱۳۹۶) به توصیف و تحلیل شیوه اعمال قدرت بر بدن زنانه در گفتمان حاکم بر جامعه ایرانی و در کتاب «تابوی زنانگی» (۱۳۹۸)، به تشریح موقعیت های طرد و حذف زنان و کنترل بدنهای زنانه بر مبنای گفتمان حاکم پرداخته است. روح انگیز کراچی در کتاب «خشونت مشفقانه: روایتی از مردسالاری دوران ناصری» (۱۳۹۲)، به ارائه بررسی و تحلیلی جامع از وضعیت زنان در بازنمایی ذهنی و جایگاه عینی آنها در تاریخ و ادبیات جامعه ایرانی بر مبنای تمرکز بر سنت مردسالارانه ایرانی پرداخته است. عباس قدیمی قیداری و ندا سنبلی در مقاله پژوهشی ارزشمند خود با عنوان «زن یکی بیش مبر زانکه بود فتنه و شر: پژوهشی درباره پدیده چند همسری در متون ادبی-سیاسی دوره قاجار» (۱۴۰۱)، به بررسی و تحلیل مساله چند همسری در فرهنگ و اجتماع ایرانی در متون تاریخی و ادبی ایران دوره قاجار و همچنین در مقاله «کی عروسکباز را جامه عروسی درخور است: تأملی بر رویکرد متون ادبی-تاریخی دوره قاجار به پدیده کودک همسری» (۱۴۰۱) به بررسی و تحلیل مسائل و مضامین مربوط به ازدواج زودهنگام یا کودک همسری، کودک مادری، چند همسری و بیوه شدن دختران در سن کودکی و پیامدها و نتایج آن پرداخته اند. ندا سنبلی همچنین در رساله دکتری خود با عنوان «از سنت تا آسیبی اجتماعی: تأملی تاریخی بر پدیده کودک همسری در ایران دوره قاجار» (۱۴۰۲)، به واکاوی یا شناخت پدیده کودک همسری یا ازدواج زودهنگام دختران به عنوان مساله امروزی که ریشه های تاریخی آن را باید در ادوار مختلف تاریخی بویژه عصر قاجار جستجو کرد، می پردازد.

روش شناسی تحلیل گفتمان

روش تحلیل گفتمان بر تحلیل نحوه تعیین کنندگی یا نقش تکوین کننده قدرت در برساخت نظامهای دانش و حقیقت تمرکز دارد. میشل فوکو مهمترین متفکری است که به تفصیل در حوزه های مختلف مسائل انسانی و اجتماعی، تعیین کنندگی قدرت در برساخت نظامهای مختلف دانش و حقیقت را توصیف و تشریح کرده است. مطابق با دیدگاه فوکو درباره امور جنسیتی که برچگونگی کنترل و اعمال شدن قدرت بر بدن ها از طریق گفتمان ها تاکید می کند (Elliott, 2008: 14)، هویت زنانه

را باید کانون شماری از فشارهای بین گفتمانی و پایگاهی که در آن گفتمان‌ها مستقر می‌شوند تلقی کرد (میلز، ۱۳۸۹: ۱۳۲). بنا به نظر فوکو، امر جنسیتی، نه داده طبیعی است که قدرت سعی در کنترل آن دارد، نه حوزه ای نامکشوف که دانش سعی در کشف آن دارد، بلکه نامی است که می‌شود به یک برساخته ی تاریخی اطلاق کرد (فوکو، ۱۳۹۲: ۱۰۹). به نظر نظر فوکو در کتاب تاریخ جنسیت، رابطه بین قدرت و امر جنسیتی همواره سلبی، یعنی مبتنی بر طرد، ممانعت، دفع، اختقا و پنهان سازی بوده است. قدرت امر جنسیتی را در نظامی دوتایی (دوگانه) احاطه می‌کند. این نظام دوگانه شامل مشروع/نامشروع، مجاز/غیرمجاز است. قدرت طبق این نظام دوگانه تلاش می‌کند به امر جنسیتی انتظام قانونی بخشیده و آن را تحت انضباط درآورد. این انضباط از نظر فوکو از طریق زبان و گفتمان حقوقی صورت می‌گیرد. ویژگی دیگر در نسبت امر جنسیتی و قدرت، تجویز ممنوعیت (تابو) درباره امر جنسیتی و ممانعت از بیان و تجلی آن و دعوت به سکوت و اختفای آن است (فوکو، ۱۳۹۲: ۹۹).

بنا به نظر جفری ویکس، قدرت در سه حوزه جنسیت، طبقه و نژاد نه تنها از راه مکانیسمی کنترلی عمل می‌کند، بلکه طبق مکانیسم‌های پیچیده و گاه متناقضی عمل می‌کند که سلطه‌گری، فرمانبرداری، نافرمانی، مقاومت، مخالفت، تنظیم قواعد و اجرای آن را نیز در بر می‌گیرد (Weeks, 2004: 35). در ادوار تاریخی جوامع مختلف، زندگی روزمره نقطه‌عزیمتی مهم برای درک رابطه بین قدرت، جنسیت و فضا است و تجربه زیسته‌ای که در آن به دست می‌آید، روابط و نقش‌ها را تثبیت و درونی می‌کند (Pain and Smith, 2008: 37). نگرستن از این چشم‌انداز به مسائل زنان در ایران عصر مشروطه، توجه ما را به تحولات مربوط به نقش و تعیین‌کنندگی قدرت در تثبیت یا تزلزل نظام‌های دانش و حقیقت درباره زنان و یا به عبارتی دیگر گفتمان‌های ناظر بر زنان معطوف می‌دارد. علاوه بر این، در تحلیل گفتمان‌های ناظر بر زنان در ایران عصر پسامشروطه، ضمن توجه به مبانی فوکویی تحلیل رابطه قدرت با نظام‌های دانش و حقیقت، از الگوی تحلیل گفتمانی در نظریه گفتمان لاکلا و موف به مثابه روش‌شناسی پژوهش در مقاله پیروی کرده ایم. مهمترین مفاهیم و عناصر روش تحلیل گفتمان در قالب نظریه گفتمان لاکلا و موف که در این مقاله از آنها در تحلیل موضوع بهره گرفته شده است، شامل عناصر محوری به شرح زیر می‌شود که بطور خلاصه مورد اشاره قرار می‌گیرد:

دال، مدلول و دلالت (Signification) که به نمادها یا نشانه‌هایی اشاره دارد که در یک نظام معنایی یا گفتمانی خاص بر معانی ویژه دلالت می‌کنند (Laclau and Mouffe, 1985: 110) برای مثال، دالهایی همچون زن، مرد، حوزه خصوصی، حوزه عمومی، آزادی، انقیاد، برابری، ازدواج، خانه‌داری، مادری، فرزندآوری، بدن زنانه، حجاب، حیا، ناموس،

غیرت و... دالهایی هستند که بنا به تغییر و تحول گفتمانها مدلولها یا مصداقهای مشخص، خاص یا متفاوت پیدا می کنند. مفهوم مفصل بندی (Articulation) در نظریه گفتمان لاکلا و موف عبارت از تلفیقی از عناصری مفهومی است که با قرار گرفتن در یک مجموعه جدید معنایی، هویتی تازه پیدا می کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۴۰۰: ۵۶). در مفصل بندی گفتمانهای ایرانی درباره زنان در عصر پسامشروطه، عناصر مفهومی همچون اسلام، شرع، عقل، حجاب، حیا، غیرت، ناموس، مادری، همسری، فرزندآوری، خصوصی، عمومی، آزادی، برابری، مشارکت اجتماعی یا سیاسی، و... در ترکیبها و تلفیقهای متفاوتی که در رابطه با همدیگر در قالب یک ساختار زبانی یا گفتمان پیدا می کنند، مفصل بندی گفتمانهای ایرانی-اسلامی درباره زنان را شکل می دهند. بدین ترتیب، این کلیت ساختار یافته، ناشی از عمل مفصل بندیها را گفتمان (Discourse) می گویند. گفتمان با توسل به قدرت تعیین می کند که «چه کسی محدودیت اعمال کند، چگونه محدودیت اعمال شود و بر چه کسی محدودیت اعمال شود» (Weeks, 2004: 18) مفهوم دال مرکزی (Nodal Point) یا نقطه مرکزی یا گره گاه، نشانه یا دال برجسته ممتازی است که دالهای دیگر در سایه آن نظم پیدا می کنند و به هم مفصل بندی می شوند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۴۰۰: ۵۶) همانند دال مرکزی شریعت یا عقل که در سایه آنها دالهای دیگر همچون زن، مرد، ازدواج، همسری، مادری، آزادی، انقیاد، برابری، نابرابری و... تعریف می شوند. مفهوم کشمکش و تعارض معانی (Antagonism) نیز به معنای منازعه گفتمانی است که بر سر شکل دادن به ساختارها و نسبت دادن معانی به تک تک دالها یا نشانهها صورت می گیرد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۴۰۰: ۵۸). مفهوم تمایز و غیریت سازی (Otherness) به معنی نزاع بر سر خلق معنا است که هر گفتمانی با گفتمانهای دیگر در حال نزاع و غیریت سازی است و سعی می کند که حقیقت را آن گونه که خود می خواهد تعریف کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۴۰۰: ۵۷)، همانند مدلول زن ایده آل که هر گفتمانی با انتساب مدلول خاص خود به آن، تمایز و غیرسازی آن را از دیگران انجام می دهد. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۴۰۰: ۸۴). بدین ترتیب، مقاله ضمن مفروض داشتن دیدگاه فوکویی درباره نقش قدرت در تکوین و برساخت تاریخی-اجتماعی نظامهای دانش و حقیقت که به مثابه نظامهایی معنایی و بصورت ساختارهای زبانی یا گفتمانی به تعریف حقیقت امور جنسی و جنسیتی در رابطه زنان/مردان در ادوار مختلف تاریخ جوامع می پردازند، از روش تحلیل گفتمان در نظریه گفتمان لاکلا و موف بر مبنای مفاهیم مرکزی فوق الاشاره بهره می گیرد.

زن در گفتمان سنتی ایران تا اواخر عصر قاجار

در سیر تحول صورتبندی گفتمانهای اساطیری ملل مختلف از جمله ایران، تحولی از گفتمان مادرسالار به گفتمان پدرسالار صورت می‌گیرد که در آن مردان بر زنان برتری و سلطه پیدا می‌کنند. (دیلی، ۱۹۰۰:۱۹). بدین ترتیب، دال یا نشانه زن و به تبع آن مقام خدایان مونث به شدت تنزل پیدا کرده و مطرود می‌شود و «مجموعه‌ای از خدایان وابسته به پدرسالاری» به عنوان دال یا نشانه برتر ظهور می‌یابند (لیک، ۱۳۸۵:۱۵۹). بدین ترتیب، دال مردانه بر دال زنانه برتری می‌یابد و نشانه‌های زنانگی طرد و حذف می‌شوند و باکره بودن زن که نشانه‌ای از عدم آلودگی دختر به دالها یا نشانه‌های منفی زنانگی است به عامل برتری یا امتیاز وی تبدیل می‌شود (فریزر، ۱۳۸۷:۲۰۶). نشانگان زن حتی تا جایگاه شیطانی و منشا گناه بشری فرو می‌افتد. این امر در گفتمان اساطیری مردسالار ایرانی با استناد به داستانهایی از شاهنامه فردوسی و گرشاسپ نامه اسدی طوسی مورد اشاره قرار گرفته است (منصوری و بهمنی، ۱۳۹۳: ۳۴-۴۲-۶۳-۷۴). در شعری منسوب به فردوسی؛ زن و ازدها به مثابه دو عامل شر و ناپاکی معرفی می‌شوند: «زن و ازدها هر دو در خاک به—جهان پاک از این هر دو ناپاک به». عنصرالمعالی در قابوسنامه زنانگی را به مثابه دال یا نشانه عیب و ننگ آورده است: «دختر مباد که از پرده عیب آورد بر نژاد— دختر نابوده به، چون بود یا به شوی یا به گور»، و خاقانی می‌گوید: «مرا ز زادن دختر چه خیرمی باشد— که کاش مادر من هم نزادی از مادر». تعدد زوجات و ازدواج موقت یا (صیغه-منعه) یک از نشانگان مشروعیت بخش به گفتمان مردسالار در فرهنگ ایرانی بوده است. به نوشته ماریا ماکوچ، پس از سرنگونی دولت ساسانی، علاوه بر چند زنی یا تعدد زوجات برای مردان، ازدواج موقت نیز تا قرون اولیه اسلامی باقی ماند و بعدها با فقه شیعه دوازده امامی هماهنگ شد (Macuch, 1993: 53). هریلد نیز معتقد به تشابه ازدواج موقت در حقوق ساسانی و فقه امامیه است (Herrild, 1993: 53). فقه شیعی، نهاد ازدواج موقت را ارج می‌نهد و همچنین این ازدواج با رسوم پیش از اسلام هماهنگی داشت و با شیوه همانندش در روزگار ساسانی جور در می‌آمد تا جائی که برخی از ناظران اروپایی معتقد بودند که این شیوه زناشویی، نهاد ایرانی ریشه داری بوده است (فلور، ۲۰۱۰: ۱۲۵). ازدواج زود هنگام دختران نیز برمبنای کنترل بدن زنانه به مثابه دال و نشانه گناه و شر معنا می‌یابد، تا مبدا موجب رسوایی و از دست رفتن ناموس یا شرافت مردانه شود. سنت ناف بریدن دلالتی آشکار بر این امر دارد. مطابق این سنت، ناف دختر در هنگام تولد برای یکی از پسران یا مردان، بریده می‌شد. (دروویل، ۱۳۴۸: ۱۱۹). بدین ترتیب، در پرتو نظام معرفتی گفتمان

^۱ برخی از شاهنامه پژوهان همچون جلال خالقی مطلق احتمالاً صحت انتساب این بیت یا بسیاری از ابیات دیگر به فردوسی را زیر سوال برده اند، لکن مهمتر از آنکه این شعر در حقیقت منتسب به چه کسی باشد، اهمیت آن برای تحلیل گفتمان، وجود مضمون عمومی آن در گفتمان مردسالار جامعه ایرانی است که محصول نهایی آن خلق بیت شعری بدینگونه است.

سنتی، قدرت و دانش مرتبط با آن، سوژه یا هویت زنانه را به مثابه یک امر ساخته و پرداخته فراهم می آورد و زن از طریق مفهوم «دیگری» درمی یابد که فراتر است یا فروتر (تربای فارسانی، ۱۳۹۸: ۴۱).

تقسیم دوگانه زنانه/ مردانه را به وضوح می توان در تاریخ ایران عصر قاجار مشاهده کرد. هویت زن یا تابع پدر و برادر یا زیر مجموعه ای از هویت شوهر (خود شوهر، برادر یا پدر شوهر) است. هر اشاره یا دلالتی بر نام یا اسم زن امری منفی و همچون یک عیب تلقی می شد. زنان را با نام خود آن ها صدا نمی زدند بلکه به نام «مادر بچه ها» یا «منزل» و در مواردی با استفاده از نام پسر ارشد خانواده صدا می کردند. زن اگر قرار است در مقام اسطوره باکره، مادر مقدس یا همچون ناموس پدر، برادر یا شوهر تکریم شود، باید با موقعیت تبعیت و نقش «ضعیفه» خود همسان پنداری کند. سنت هایی مانند ختنه دختران و ازدواج زود هنگام و صیغه دختران و زنان همه نمایانگر ضرورت کنترل مرسالارانه بر امر زنانه است. دلالت های گفتمانی فوق در تعریف هویت زنانه را می توان در خاطرات ایرانیان، جهانگردان اروپایی، نویسندگان و اصحاب جراید اواخر عصر قاجار مورد تحلیل قرار داد. در این گفتمان، دال یا نشانه مرد در تقابل با زن، و پسر در تقابل با دختر حائز مرکزیت و ارزشمندی بود و به تبع آن زن و دختر در حاشیه و مطرود واقع می شد و هویت یا نام و نشان زن انکار می گردید. بنا به روایت دهخدا: «هیچ مردی زنان را با نام واقعی آن ها صدا نمی زد. صدا زدن نام زنان از سوی مردان، کاری زشت و تابویی وحشتناک بود» (دهخدا، ۱۳۶۲: ۱۵۶). نام زن نباید شنیده می شد و آن ها را عمدتاً با نام شوهر و فرزند پسر ارشدشان صدا می زدند مانند «زن ملاکاظم» یا «مادر رجب»، در غیر این صورت معمولاً او را «ضعیفه»، «باجی»، «خانم» و امثال آن خطاب می کردند (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۳۵). مونس الدوله در خاطرات خود می نویسد: «دختر ارج و قربی نداشت و هر مادری آرزو داشت نوزادش پسر باشد. فرزند دختر، دلیل و توسری خور بود. یک لقمه نان به او می دادند و هزار سرکوفت می زدند. مادرم نقل می کرد که بعضی مردها که وجود دختر را نامیمون و بدشگون و باعث سرافکندگی می دانستند، اگر زنشان دختر به دنیا می آورد، او را با بچه اش از خانه بیرون می انداختند» (مونس الدوله، ۱۳۸۰: ۶-۵).

نشانگان پرده نشینی و تعلق به اندرونی به مثابه دالهایی هم ارز با دال یا نشانه سلطه مردانه از مهمترین دالها یا نشانگان توصیف کننده هویت زنانه بوده است. انتظار اجتماعی از زنان مبنی بر این بود که اهل «سکوت و گوشه نشینی» باشد. زن خوب و ایده آل جامعه، زنی بود که «پرده نشین» و به معنی واقعی کلمه خانه نشین باشد (دالمانی، ۱۳۷۸: ۴۲۱). ماری شیل از وقوع وبا در تبریز چنین می نویسد: «به هنگام شیوع وبا موقعیت جالبی برای زن های طبقه اعیان تبریز به وجود می آید و آن

ها به جای این که از وقوع وبا در شهر یا شایعه همه گیری آن بترسند، با کمال خوشحالی از آن استقبال می کنند زیرا وجود این مرض در زندگی این زنان تنوع ایجاد کرده و برای آن ها، آزادی از قید و بند و اسارت از خانه را فراهم می آورد» (شیل، ۱۳۶۲: ۲۴-۲۳). زن خوب، زنی بود که هیچ مرد نامحرمی در طول زندگی اش حتی چهره او را ندیده و صدایش نشنیده باشد (نسون وطن خواه ایران، ۱۳۰۲: ۳). تمامی شرایط در عصر قاجار، زمینه را برای محدودیت هرچه بیشتر زنان و عدم حضور اجتماعی آن ها فراهم می کرد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۹۴). در پرتو این گفتمان؛ خانه به عنوان قلمرو مشروع فعالیت زنانه به رسمیت شناخته شده و پرده نشینی در پیوند با دوگانه هایی چون عقل مردانه و عاطفه زنانه، جسم نیرومند و تحریک شونده مردانه در مقابل ظرافت و زیبایی تحریک کننده زنانه از یک سو و تفکیک کارکردی عرصه خصوصی و عمومی و ضرورت حفظ جامعه از فساد ناشی از خصایص زنانه از سوی دیگر، شرایط بهنجار حضور زنان در عرصه عمومی را محدود می کرد.

یکی دیگر از نشانگان تعریف زن در این گفتمان «تبعیت» از سلطه مردانه بوده است. زنان نه تنها «پدرسالاری خانوادگی» در عرصه خصوصی را تجربه می کردند، بلکه با «پدرسالاری اجتماعی» یا پدرسالاری در عرصه عمومی نیز به شدت دست به گریبان بودند (Smith, 1990: 17). این به آن معنا بود که اعمال سلطه بر زنان، فراتر از خانواده، عرصه های مختلف جامعه را نیز در می گرفت (Barrett, 1980 and Millett, 1969). در ساختار خانواده پدرسالار، در نهایت این پدر بود که حرف آخر را می زد. نشریه عالم نسوان نمونه ای را نقل کرده است که مادر به دلیل بیماری خواستگار، از پدر خواسته است دخترش را به ازدواج آن پسر در نیاورد. اما پدر مخالفت خود را با این امر اعلام کرده بیان می کند که نیازی نمی بیند بخاطر «مهملات زنی و هوس دختری» از تصمیم خود برگردد (عالم نسوان، ۱۳۰۰: ۵ و ۶). با چنین شرایطی تنها چاره زن آن بود که مطیع محض مردان خویش باشد و راهی جز پناه بردن به جهان جادو، فال، خرافات، دعانویسی، بستن چهل گره و پخش نذری و آجیل مشکل گشا نداشته باشد (پولاک، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۵۵، آبراهام و ویلیام جکسون، ۱۳۵۷: ۴۷۶). یکی از نویسندگان عالم نسوان در این باره می نویسد: «وقتی ماها رو خونه شوهر می فرستادند، می گفتند گوشتش از شما، استخوانش از ما. یعنی آدم باید از بچگی چوب مرد رو بخورد تا مغز استخوان بگیرد (عالم نسوان، ۱۳۰۴: ۶).

پرده پوشی و حیا نیز از نشانگان تعیین کننده هویت زنانه بر مبنای گفتمان حاکم در عصر قاجار بوده است. دیده شدن صورت زن تابویی بزرگ بود، چنانکه «مردان هیچ گاه نمی توانستند بیش از نیمی از جمعیت را ببینند؛ چرا که امکان نزدیک شدن به زنان ایرانی برای یک مرد نامحرم، تقریباً غیرممکن بود» (کولیور ریس، ۱۳۸۳: ۵۰). کنت دوگوبینو (خاورشناس مشهور فرانسوی) بیان می کند که «به

عنوان یک اروپایی بعد از چند سال زندگی در ایران، هرگز نتوانسته صورت یک زن ایرانی را ببیند (دوگوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۴). در همین راستا مادام دیالافوا در خاطرات خود از دیدار با ناصرالدین شاه روایت می‌کند که شاه به او می‌گوید: «در مملکت ما، زن‌ها نمی‌توانند با روی باز به بیرون بیایند. به همین سبب بسیاری از مردان ایرانی در تمامی عمر، به غیر از زن و اقوام نزدیک خود، روی زن دیگری را نمی‌بینند (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۱۴۳). بدین ترتیب، بویژه در جامعه شهری عصر قاجار، هیچ زنی حق نداشت بدون چادر و پوشیه‌ای بر روی صورت که به آن «روبنده» می‌گفتند در خیابان حرکت کند (دالمانی، ۱۳۷۸: ۴۱۵). بنا به روایت کولیور رایس، «همه زنان در بیرون از خانه به یک شکل بودند.» (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۴۱). در فرهنگ عمومی و شفاهی مثالهایی همچون: «چادر قلعه زن است»، «زن باید با چادر بیاید و با کفن برود»، و «زن با چادر سیا مییاد و با کفن سفید می‌رود»، بیانگر گفتار غالب درباره پرده پوشی، حجاب و حیا است (حجازی، ۱۳۹۹: ۹۹). همچنین نشانگان «غیرت» و «تعصب» مردان نسبت به «ناموس» که مطابق با آن همسر، دختر و خواهر به مثابه «ناموس» شوهر، پدر و برادر و حتی عموزاده و... تلقی می‌شد، نیز تقیدی برای زنان بود. «زنان همواره با مسئله غیرت مردان وابسته به خود، درگیر بودند. گاه شدت غیرت مردان، موجب به قتل رسیدن زنان (قتل‌های ناموسی) می‌شد» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۹۴).

نشانگان همسری، مادری و فرزندآوری نیز از ارکان اساسی گفتمان عصر قاجاری در تعیین و تعریف هویت زنانه بر مبنای سلطه مردانه بوده است. در قالب گفتمان مذکور «بدن زن برای این خلق شده که مادری باشد برای تربیت اولاد و تدبیر عائله در منزل و کفایت کند برای ختم عائله در مردان و بدنش مجهز به وسایل بارآوردن و تربیت کودک است» (جعفریان، ۱۳۸۰: ۵۷). «بهترین زن، زنی است که فرزند بسیار آورد و میان خویشان خود عزیز و نزد شوهر ذلیل و مطیع شوهر باشد، زن نازا، تقریباً همیشه مطرود شوهر خویش است» (احمدی خراسانی، ۱۳۸۴: ۴۵). ازدواج زود هنگام و تاکید بر ازدواج هر چه زودتر دختران به محض بلوغ جنسی و حتی پیش از بلوغ یکی دیگر از نشانگان تعیین و تعریف هویت زنان عصر قاجاری است. بر همین اساس، «جامعه به دختر ازدواج نکرده به دیده تحقیرآمیز می‌نگریست، خانواده‌ها هم نمی‌توانستند خود را از این نگرش مجزا بدانند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۵-۲۵۲). زنان معمولاً در سنین پایین و قبل از بلوغ به خانه شوهر می‌رفتند و مجبور به پذیرش مسئولیت‌های سنگین بودند (مونس الدوله، ۱۳۸۰: ۱۹۴-۱۹۳). مادام دیالافوا در سفرش به تبریز می‌نویسد: «دختر راهنمای من که ۶ الی ۷ سال داشت می‌گفت سال آینده چادر به سر خواهد کرد و معلوم است که مطابق معمول در سن ۱۲ سالگی باید شوهرداری و بچه‌ای هم در بغل داشته باشد» (دیالافوا، ۱۳۶۱: ۶۹). (ازدواج دختران بسیار مهم تر از تحصیل آن‌ها تلقی می‌شد.

این فرهنگ چنان در جامعه جریان داشت که با تاسیس مدارس دخترانه مخالفت می شد. در حقیقت، حضور زنان قبل از مشروطه حضوری بی هویت، ناشناس و جمعی است. پوشش و روبندهای زنان از آنها هاله ای از حضور می ساخت که نامشخص، ناآشکار، و با واسطه بود، چیزی بین «بودن» یا «نبودن» (ترابی فارسانی، ۱۳۹۸: ص ۲۶)

سنت ناف بریدن به عنوان یکی از نشانگان دلالت کننده بر ازدواج زودهنگام دختران خردسال از سنت های رایج عصر قاجار بوده است. ویلیام فرانکلین در سفرنامه ی خود به نام «مشاهدات سفر از بنگال به ایران» می نویسد: «در ایران مانند سایر کشورهای شرقی اغلب اتفاق می افتد که قرار ازدواج دو نفر در سنین پایین بین خانواده ها گذارده می شود و با وجود آن که عمل زناشویی تا سال ها بعد، بین دو نفر انجام نمی گیرد، دختر نمی تواند برخلاف قرار گذاشته شده عمل کند» (مظفریان، ۱۴۰۰: ۱۸). صدیقه دولت آبادی اشاره می کند که «در هندوستان نیز شایع است که اطفال خود را چه پسر و چه دختر، غالباً در ۵ سلگی به ازدواج می دهند» (دولت آبادی، ۱۳۷۷: ۱۹۹-۱۹۸). برای برخی دیگر از فرنگیان نیز این مسئله که ریشه در سنتی دیر پا داشت و گاهی در سنین چهار یا پنج سالگی انجام می شد، جلب توجه کرده است (دروویل، ۱۳۴۸: ۱۱۹). «قاعدتا نه نوزادان و نه کودکان بعدی، قدرت مخالفت با سنت مذکور و تصمیم بزرگتران را نداشتند. اگر هم دختر نمی خواست زیر بار این تصمیم برود، عمدتاً با خشونت مواجه می شد (جمعیت نسوان وطن خواه ایران، ۱۳۰۳: ۸ و ۷). به هر حال، سنت ناف بریدن در هر صورت وجود داشت، به طوری که بعداً مرتضی مطهری در مجله «زن روز» آن را نقد کرده و بر اساس روایات اسلامی امری مذموم برشمرده است (مطهری، ۱۳۸۵: ۷۴). در برخی متون دوره قاجاریه نیز به پیامدهای منفی جسمی و روحی ناف بریدن و ازدواج زود هنگام برای دختران خردسال اشاره شده است (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۱۳-۲۵۶ و دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۵-۲۵۲ و کولیوررایس، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۷).

چند همسری تا چهار زن رسمی و ازدواج موقت یا «صیغه، متعه» های نامحدود از دیگر نشانگان یا دلالت های توصیف گر وضعیت زنان در گفتمان مردسالار عصر قاجاری است. «تنها ناصرالدین شاه نبود که صدها صیغه داشت، بلکه مردان عادی هم دارای چند صیغه رنگارنگ مثل کنیزهای اسیری داشتند که به هرساز مرد رقصیده و بدون میل و اجازه مرد نمی توانستند نفسی بکشند» (مونس الدوله، ۱۳۸۰: ۵۵ و فلور: ۲۰۱۰: ۱۳۵-۱۳۲). طبق گزارش های سیاحان، صیغه بطور غالب در سفر صورت می گرفته است و مدت آن نیز با اتمام سفر، پایان می یافته است. مسافران پس از طی کردن کویرهای سوزان و ریگزارها ... با ورود به شهر، به صیغه های شرعی که جایگاهی مخصوص داشته اند، مراجعه می کرده و به هنگام بازگشت با فسخ کردن قرارداد صیغه، رو به سوی وطن و زنان دائمی

خویش می گذاشته اند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۶ و کرزن، ۱۳۶۷: ۳۹-۳۸). هنری موزر نیز می گوید «این قسم ازدواج (صیغه) در منزل هایی که کاروان ها توقف می کنند خیلی متداول است» (موزر، ۱۳۵۶: ۲۱۷). مطابق با توصیف پولاک: «مرد ایرانی در سفر، جنگ یا ماموریت به ولایات، هرگز زن خود را به همراه نمی برد و تقریباً هرجایی که مدت زیادی درنگ می کند صیغه ای می گیرد» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۷). بنا به نظر براون: «صیغه در تمام جای ایران متداول و رایج است. والدین با رضایت دختران خود را به صیغه در می آورند تا چیزی عاید آن ها بشود» (براون، ۱۳۷۵: ۵۳۴) به گفته ویشارد، زنان صیغه عمدتاً موقعیت خوبی نداشتند. صیغه ها را به راحتی از خانه بیرون می انداختند. اغلب این زنان نگون بخت را گوشه خیابان و بیچاره می بینیم» (Wishard, 1908: 211). زنان صیغه ای را نه جامعه قبول داشت و نه بچه های آنها در عمل از همان حقوقی که بچه های زنان دائمی بهره مند بودند، برخوردار می شدند (فلور، ۲۰۱۰: ۱۴۰-۱۳۹)، چنانکه فرزندان زنان صیغه ای دربار، هرگز به ولایت عهده نرسیده و تنها فرزندان زنان عقدی برای انجام این امر انتخاب می شدند، زیرا میان قاجارها به شرافت خانوادگی مادر خیلی اهمیت داده می شد (کرزن، ۱۳۶۷: ۶۲). در واقع، صیغه ها هیچ گاه ارزش یک زن عقدی را نداشتند و به نوعی خدمتکار زنان عقدی به حساب می آمدند (شیل، ۱۳۶۲: ۸۶). همچنین فلور آورده است که «در تمام شهرها و شهرک های کشور، صدها زن از راه زناشویی موقت با مسافران و مهمانان گذران زندگی می کنند (فلور، ۲۰۱۰: ۱۲۵). در دوره قاجار، رشد و اهمیت ازدواج موقت به گونه ای بود که عقد موقت به صورت رسمی ثبت می شد. به نوشته ساوث گیت، در ازدواج موقت، قراردادی نوشته شده و شرایط و مدت ازدواج مشخص می شود» (Southgate, 1840: 38). در واقع، حتی با دستکاری و کوتاه کردن مدت قانونی انتظار برای ازدواج موقت مجدد، این خود راهی برای درآمد زایی و همچنین دلیلی بود بر اینکه مردم آن دوره، فرق چندانی میان صیغه و روسپی نمی گذاشتند (فلور، ۲۰۱۰: ۱۳۶).

تجدد و تحول در نشانگان زن در گفتمانهای نوظهور پسامشروطه

از اواخر قاجار و با وقوع انقلاب مشروطه، مفهوم زن به عنوان بخشی از مکانیسم تمایز و تفاوت زنانه/مردانه، نیازمند بازنمایی و بازتعریف بود (الگار، ۱۳۶۹: ۲۷۳). ساختارهای سازنده در زمانه ای که جامعه ایرانی مواجهه ای اولیه را با تجدد غربی تجربه می کرد، هنوز دوگانه زنانه/مردانه در کانون تولید و بازتولید هویت های برساخته قرار داشت. با این حال، اگر در گفتمان قدیم، زن ها در «اندرونی» می خزیدند و مردها در «بیرون» می درخشیدند، اکنون آن فضا کم کم در حال واژگون

شدن بود و رابطه جنسیت و قدرت از نو تعریف می شد. ورود گفتمان فمینیستی به مساله فضا-جنسیت و برجسته کردن نابرابری فضایی زنانه-مردانه، منجر به شکستن فضای ارزش های جنسیتی گفتمان غالب و دیوارهای جداکننده اندرونی و بیرونی می شود (بهرامی برومند، ۱۳۹۵: ۱۰۶). بدین ترتیب، زنان با آگاهی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان متجدد در غرب، عرصه را برای ایجاد تحول در نقش های سنتی و تغییر جایگاه اجتماعی خود مساعد یافتند. در این میان بویژه زنان تحصیل کرده توانستند در زمینه تغییر وضعیت زنان پیشتاز شوند و دست به ایجاد انجمن ها، تاسیس مدارس دخترانه و انتشار خاطرات، کتابها و نشریات بزنند. جنبش مشروطه، بستر گفتمانی جدیدی را در ایران فراهم کرد. ظهور نشریات زنان، امکان ابراز ایده های جدید و عمومی کردن خواسته های جدید را به همراه آورد (ترابی فارسانی، ۱۳۹۸: ۸۲).

با تمرکز بر تحلیل گفتار (نوشتار) برخی از این خاطرات، کتابها و نشریات حوزه زنان، دگرگونی دلالت ها یا نشانگان مربوط به بازتعریف هویت زن با نظر به نقش اجتماعی یا حضور زنان در عرصه عمومی برجسته تر می گردد. از مشروطه تا برقراری حکومت پهلوی، با وجود موانع اجتماعی و فرهنگی فراوان، همزمان با ایجاد مدارس و تشویق جامعه به تحصیل دختران، رویکرد نشریات حوزه زنان در بازتعریف شکل ایده آل زن سنتی و گرایش آنها به تغییر این مفهوم از زنانگی با بازتعریف آنها از مفهوم یا دلالت زنانگی، بلوغ، کودک همسری، از مهمترین کانونهای تمرکز برای ایجاد گفتمانی جدید و تغییر در بازنمایی نشانگان زن در جامعه ایرانی بوده است. برخی از این نشریات حوزه زنان شامل نشریه هایی همچون: «نامه بانوان»، تاسیس ۱۲۹۹ شمسی، «عالم نسوان»، ۱۲۹۹ شمسی، «جهان زنان» ۱۲۹۹ شمسی و «جمعیت نسوان وطن خواه» ۱۲۹۹ شمسی می شدند. روزنامه نگاری زنان، براساس تاکید بر مفهوم «حقوق زنان و دختران»، به سه محور دست گذاشت: «حق انتخاب»، «حق بهداشت»، و «حق تحصیل». آنها در تلاش بر سیطره نگرشی بودند که به تغذیه و خواب مناسب و منظم لباس راحت و بهره مندی از هوای آزاد و نیازهای روانی و... زنان و دختران توجه کند (عالم نسوان، ۱۳۰۱: ۵). در نگاه آنها «توجه به سلامت دختران و توسعه معارف می تواند اسبابی برای ترقی و عظمت ایران هم فراهم کند، زیرا دختران با تربیت نسل آتی هم سروکار دارند» (عالم نسوان، ۱۳۰۶: ۷۰۸). بدین ترتیب، در نهایت نگاه به «ممالک متمدنه» از منظر این نویسندگان بر ضرورت هموار کردن مسیر آموزش دختران از رهگذرهایی چون تاسیس و بسط مدرسه ابتدائی، متوسطه، مدرسه عالی و کالج متمرکز می شود (عالم نسوان، ۱۳۰۲: ۳). تا پیش از انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵، هیچ مدرسه ای برای تحصیل دختران مسلمان در ایران وجود نداشت (کسروی، ۱۳۶۳: ۲۶۶). به هر حال بخت ورود به مدرسه دختران در جامعه آن زمان آنقدر زیاد نبود که

بخشی از آن هم در سایه ازدواج زودهنگام قرار می گرفت (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۷ و اطلاعات، ۱۳۱۴: ۱۲ مهر) بنا به نظر اکثر سنت گرایان، آشنایی با مظاهر تمدن غرب همچون آموزش دختران و تاسیس مدارس دخترانه با دینداری، ایفای نقش همسری، مادری و حفظ سلامت اخلاقی جامعه در تضاد بود « (ملک زاده، ۱۳۸۳ : ۵۹۹-۵۹۸). حتی آیت الله نائینی که نظریه سازگاری اسلام با نظام مشروطه را ارائه کرده بود نیز نگاه بسیار منفی به تاسیس مدارس جدید دخترانه داشت (میرهادی، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

با این وجود، نویسندگان این نشریات تحت تاثیر گفتمان متجدد زنانه، به ضرورت تعریف حق انتخاب، بهداشت و آموزش برای دختران و تاثیر آن در ترسیم سیمای زندگی آینده شان دست گذارند. آن ها با درج تجربه های واقعی و یا نمادینی در نشریات سعی کردند از نقش پررنگ خانواده ها در زندگی دختران کاسته و به آنها قدرت اختیار بیشتری برای انتخاب آینده خود بدهند. به همین دلیل، نمونه ای از دختری به نام «طلوعه» در نشریه عالم نسوان درج شده است که برخلاف جریان فرهنگی جامعه، خانواده به او حق انتخاب برای ازدواج داده است، به طوری که موجبات حیرت خانواده پسر را برانگیخته است (عالم نسوان، ۱۳۰۰: ۵). در قالب نشریات زنان، الگویی برای گذار به تعریف نو از کودکی دختران ارائه می شود (میلانی، ۱۳۸۲: ۱۲). و این چنین سعی می شود به فرهنگ ازدواج در ایران دوره باستان و سنت اسلامی ارجاع داده شود. تسلط گفتمان باستان گرایی در این دوره سبب شده تا نویسندگان برخی از مقالات به سنت ایران باستان در زمینه ازدواج کودکان مراجعه و سن زناشویی را مطابق وندیداد برای دختران ۱۵ و برای پسران ۲۰ سالگی عنوان کنند (بانو، ۱۳۲۳: ۳). مطابق با دیدگان آنها در نقد سنت: « این که گفته می شود صدای زن نباید به گوش مرد نامحرم برسد، همین سبب انزوای هرچه بیشتر زنان مشخصاً در امر ازدواج شده است. از منظر آنها اینگونه سنت های «دین خراب کن» در «هیچ کجای قرآن و سخنان پیامبر نیامده است» (جمعیت نسوان وطن خواه ایران، ۱۳۰۳: ۷۸). بدین ترتیب، از رهگذر دین و شریعت اسلامی به نقد ساختار سنتی جامعه در زمینه مسائل زنان و دختران پرداخته می شود. ضرورت تغییر نگرش به مسئله بلوغ دختران، از موضوعاتی بود که در کانون توجه پیشگامان طرح مفهوم نو از حقوق زنان و دختران قرار داشت. مقابله با ازدواج دختران قبل از بلوغ، بعد دیگری از گذار به تلقی متجدد از دخترانگی و زنانگی بوده است (قائم مقامی، ۱۳۷۴: ۳۷). به این صورت تلاش برای اعمال سازوکارهای قانونی و درخواست از دولت برای ارائه قوانینی که بتواند پشتیبان دختران باشد از مسائل مورد توجه نویسندگان این نشریات بوده است (عالم نسوان، ۱۳۰۲: ۷-۵).

در این نشریات سلطه سنتی پدرسالارانه و مردسالارانه با طرح مفهوم «حق» برای زنان به چالش کشده می شود و بدین ترتیب دلالت هایی جدید در بازنمایی نشانگان زن ارائه می گردد: «حق انتخاب شوهر، حق تحصیل، حق حیات زن نسبت به اجتماع که آن را به مانند حق مادری زنان بر جامعه»، تعبیر می شود. همچنین به «تساوی حقوقی زن و مرد و خلقت یکسان زن و مرد و تساوی فکر، اخلاق، علم و صنعت زن ها»، توجه می شود (جهان زنان، ۱۳۰۰: ۳ و ۵). در شماره های بسیاری از نشریه عالم نسوان نیز همچون نشریه نامه بانوان و دیگر نشریات، ضمن تاکید بر تساوی حقوق زنان یا نسوان با مردان، بر «علم گرایی»، «آموزش» و «تحصیل» زنان تاکید می شود و برای تایید آن به آیات قرآن کریم و احادیث نیز رجوع می شود (نامه بانوان، ۱۲۹۹: ۲) (عالم نسوان، ۱۳۰۶: ۲). این نشریات، از یک سو وجهی سلبی داشتند و به انتقاد از وضعیت موجود زن در گفتمان غالب سنتی می پرداختند و از سوی دیگر جنبه ایجابی داشته و سپهری آرمانی از زن مدرن را ترسیم می کردند و با نقد وضع موجود، چشم اندازی جدید ارائه می کردند و سعی در تحول و گذار گفتمانی از زن ایده آل سنتی به زن ایده آل مدرن داشتند. بخشی از نمایندگی این نگرش نو بر دوش زنانی بود که تحصیلات جدید خود را عمدتاً از غرب و یا از مدارس (نو) کسب کرده بودند و به تاسیس روزنامه اقدام کردند. نقد نگاه سلبی و طرد آمیز به زنان در گفتمان تاریخی جامعه ایرانی از کانونهای تمرکز نشریات زنان بوده است. «هرگاه بتاریخ علوم و معارف زنان ایران به قهقری مراجعه نمائیم خواهیم دانست که این خانه از قدیم ویران و بی بنیان بوده... و اولیای امور با تیشه جهل و نادانی ریشه این بنای محکم را از بیخ و بن برکنده و ویران نمودند و بقسمی جلوه و نمایش دادند که این عمارت علم و معارف نسوان مکان غولان و اجنه و شیاطین است و جای حیوانات درنده و جانوران گزنده است الحذر ر الحذر که زنان نباید در این عمارت داخل شوند و از این شربت گوارا نوشند» (روزنامه شکوفه، ۷ ذی قعدة، ۱۳۳۲)

دفاع از حقوق زنان برای این جریان جدید گفتمان ساز، با تمرکز بر نقد سنت های قدیم بویژه در زمینه ناف بریدن و ازدواج زود هنگام کودکان دختر یا کودک همسری شروع می شود. یکی از مقالات عالم نسوان به میان عقب ماندگی و انحطاط جامعه ایران با پدیده کودک همسری ارتباط برقرار کرده و می نویسد: «ما نمی گوییم که مزاجت در عهد صباوت یگانه علت ضعف و انحطاط ملت ایران است ولی مسلم است که این رسم در عقب نگه داشتن آنها از ملل متمدنه مدخلیت تام دارد» (عالم نسوان، ۱۳۰۲: ۵ و ۷). این نویسندگان، سنت ناف بریدن را، یکی از مسائلی دانسته اند که از نگاه آن ها در تشدید وضعیت نامطلوب ازدواج دختران تاثیر داشته و بیشتر از یک رخداد جدی، شبیه نوعی مزاح است. نویسنده روزنامه عالم نسوان بیان می کند که سنت هایی از این دست به نوعی حکم

«برده فروشی دختران» را دارند. نویسندگان ضمن تاکید بر «حق» و «حقوق» دختران در شناخت همسر آینده خود، پیامدهای آن را عقیفه نمادین زن، بی علاقه‌گی به فرزند و رخوت در تربیت آنها دانسته است (عالم نسوان، ۱۳۰۰: ۶). این مسئله در تنگنا قراردادن دختران برای ازدواج و خانواده را افرادی چون تاج السلطنه هم در خاطرات خود به آن اشاره کرده است: «در واقع چه بدبختی از این برای شخص بالاتر است که در طفولیت و سن ۸ سالگی شوهر کند. بلکه دلش، خیالش آن شوهر را انتخاب نکرده بلکه مادر و بزرگترش برای خیالات مهمل واهی او انتخاب کرده اند» (خاطرات تاج السلطنه، ۲۸: ۱۳۶۷-۲۵).

یکی از نویسندگان با برجسته کردن مصائب پیش روی زنان در ایران، اذعان کرده است وضعیت ازدواج در ایران قابل «قیاس» با «هیچ نقطه از ممالک متمدنه و غیرمتمدنه دیگر نیست» (عالم نسوان، ۱۳۰۳: ۲۲). نویسندگان از ازدواج کودکان و اهمیت ثروت مردان در آن با عنوان «برده فروشی» هم یاد کرده اند. در یکی از مقالات با قلمی عاطفی، موضوع چنین بیان شده است: «آیا پدر و مادر دختر فقیر را به یکصد هزار تومان تطمیع کردن، بنده فروشی نیست؟ آیا حقیقتاً این مواصلت جز به وسیله دولت (ثروت) این و فقر آن میسر شده است؟» (عالم نسوان، ۱۳۰۷: ۳). در شیوه روایت آشکارا عاطفی این نویسندگان، از پدرانی یاد شده است که دختر خود را در سن پایین به اشرافی و ملک فروخته و با او چون «پست ترین حیوان» برخورد کرده اند (عالم نسوان، ۱۳۰۲: ۲). «پدر سعادت و شرف و مهر فرزندی را از برای مال فراموش می کند، عزیز و جگر گوشه خود را به مال می فروشد، دختر زیبای جوانش را از برای مال یک مرد پیر مسن و بداخلاقی تزویج می کند» (عالم نسوان، ۱۳۱۰: ۴). این نویسندگان همچنین نقد را متوجه خانواده هایی کرده اند که گرفتار فقر فرهنگی و معیشتی بوده اند و ازدواج در خردسالی مجالی برای والدین بوده است تا با تکیه بر آن بتوانند جلب نفع کنند و دخترهانشان را گرانتر بفروشند (عالم نسوان، ۱۳۰۱: ۱). نشریه «نسوان وطن خواه» در عرایضی به رئیس الوزرا و مجلس بر لزوم توجه بیشتر به آموزش دختران، بالا بردن سن ازدواج، تزویج منسوجات وطنی برای لباس مدارس، گواهی سلامت زوجین قبل از ازدواج، اعزام دختران محصل به مصر و بیروت برای تحصیل علم قابلیت و... تاکید می کردند (نسوان وطن خواه، ۱۳۰۴: ۵-۶-۹).

تمرکز نقد نویسندگان این نشریات بر دگرگون سازی و تحول دلالت زنانه از طریق خلق گفتمانی جدید است که در آن زن از وضعیت مطرود و سرکوب شده به وضعیتی برابر و دارای آزادیهای نسبی همچون مردان ارتقا یابند. بدین ترتیب نویسندگان با اعتراض به وضعیت موجود نافه حقوق زنان و بویژه دختران، دختران نوجوان را به دلیل قرار داشتن در سن رشد، نیازمند توجه بیشتر دانستند.

برهمن اساس، بعدی از تمرکز این نویسندگان بر ضرورت شناخت خانواده ها از فیزیولوژی بدن دختران در سن بلوغ و تغییرات آن متمرکز شد. آن ها در تلاش بر سیطره نگرشی بودند که به جای کودک همسری، به تغذیه مناسب، خواب منظم، لباس راحت، بهره مندی از هوای آزاد و نیازهای روانی دختران توجه کند (عالم نسوان، ۱۳۰۱: ۳۲ و ۴۲ و ۱۳۰۳: ۶ و ۱۳۰۲: ۲ و ۲۱). برشمردن پیامدهای سنت کودک همسری، یکی دیگر از وجوه تلاش این نشریات برای گذار به تعریف حق کودکانگی برای کودکان جهت پیشگیری از ازدواج آن ها است. در برخی متون دوره قاجاریه هم به پیامدهای این سنت از جمله بیوه شدن دختران در سن کودکی اشاره شده (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۵-۲۵۲، ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۱۳ و پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۴-۱۴۷).

از منظر این نویسندگان؛ طلاق، ابتلا به هسیتریا، افسردگی و انزوا، گرایش به راه های نامشروع برای پاسخ به نیازهای جنسی و در نهایت ناتوانی مادران خردسال در تربیت فرزند را درکنار پیامدهایی چون فرار از خانه و افتادن به پرتگاه بی عصمتی و یا بدکار شدن دختران از نتایج ازدواج زودهنگام بوده است (عالم نسوان، ۱۳۰۱: ۱ و ۱۳۱۰: ۴) افزون بر مسائل جسمی و روانی، نویسندگان نگاه خود را متوجه بعد دیگری از پیامدهای کودک همسری یعنی بازماندگان از تحصیل کرده اند و دغدغه ی خود را با درج برخی حکایات از زندگی دختران که به واسطه ازدواج از تحصیل بازمانده اند، نشان داده اند (عالم نسوان، ۱۳۰۶: ۸، ۱۳۰۵: ۳ و ۱۳۰۶: ۵). در نشریه «جهان زنان» همچون «نامه بانوان» به حقوق زنان همچون حق انتخاب شوهر، حق تحصیل، حق کنشگری اجتماعی و سیاسی بویژه حق رای تاکید می شود. همچنین به تساوی حقوقی زن و مرد تاکید و مباحث متعددی مبنی بر خلقت یکسان زن و مرد و تساوی فکر، اخلاق، علم و صنعت (کار کردن) زنان مطرح می شود (جهان زنان، ۱۳۰۰: ۵ و ۳ و نامه بانوان، ۱۲۹۹: ۵). نشریه نامه بانوان همچون دیگر نشریات بر علم گرایی، آموزش و تحصیل زنان تاکید می کند و گاه با تایید آن با آیات و احادیث نیز استفاده می کند. همچنین بر حق رای و تساوی حقوق و آزادی حقوق نسوان تاکید می شود (نامه بانوان، ۱۲۹۹: ۲). این نشریه بر ضرورت توجه به فردیت و ضرورت استقلال اقتصادی زنان پرداخته و اشاره می کند که زن نباید به مثابه ابزاری در خدمت اهدافی دیگر باشد بلکه باید برای سعادت خویش علم و تربیت بیند (نامه بانوان، ۱۲۹۹: ۵).

بدین ترتیب، در این روزنامه ها، طیف نو ظهوری رشد کرد که با رویکرد متجددانه کوشیدند روزنامه نگاری را به ابزاری تبدیل کنند که از رهگذر آن در انگاره ی سنتی از کودکی دخترانه رخنه کرده و تلقی جدیدی را پیش بکشند و با تعریف نو از سن بلوغ تلاش کنند دختران را از کودک همسری رهایی دهد و آن ها را به جای زنانگی و مادرانگی به دنیای کودکی برگردانند. اگرچه در دوره ی قاجاریه

و به طور مشخص از عصر ناصرالدین شاه، تلاش برای (تعریف متجدد در کودکی) آغاز شده بود، اما روزنامه نگاری زنان در کنار دیگر عوامل در عصر پهلوی راهی گشود تا ازدواج دختران خردسال و ضرورت طرح مسئله کودک همسری به مرور به یک گفتار تبدیل شده و در قالب تلاش برای بهبود وضعیت قوانین مرتبط با زیست اجتماعی کودکان جلوه یابد تلاش برای ارائه الگوهای متجددانه و قابلیت های فرهنگ بومی جهت تغییر در انگاره ی کودک همسری و نهایتاً ارائه راهکارهایی چون ضرورت بسط نظام آموزشی و فراهم کردن بستر آموزش دختران به جای ترغیب به ازدواج و تاکید بر بهبود نظام قانونی- حقوقی مسئله دیگری بود که نویسندگان این روزنامه ها مطرح کردند.

نتیجه گیری

توصیف نحوه تحول در مفهوم زن بودگی در دوره پسا مشروطیت ایران با اتکا به روش شناسی تحلیل گفتمانی مکتوبات و نشریات این دوره، گویای بروز دگرگونی های اساسی در دلالت ها یا نشانگان مرتبط با زنان و ظهور گفتمانی جدید در این عرصه دارد. منطق تفاوت و صورتبندی گفتمانی سلطه مردسالار-پدرسالار بر زنان، اولویت و اصالت دال برتر مردانه و نسبت آن با طرد و سرکوب زنان و نشانگان زنان به عنوان دالهای مقابل و رقیب، حاشیه راندگی و انقیاد زنان در مقابل مردان بر محور موضوعات مختلف همچون کنترل هویت و بدن زنانه بر مبنای حجاب، ناموس، غیرت، اختصاص به حوزه اندرونی و مشاغل خانه و بچه داری در مقابل حوزه بیرونی یا سیاسی و اجتماعی، ناف بردیدن، ازدواج اجباری، کودک همسری، چند همسری، صیغه و ازواج موقت و... با ظهور آگاهی جدیدی که از ظهور و تکوین گفتمان جدیدی بر مبنای رهایی زنانه از قیود گفتمان سنتی خبر می داد، به چالش کشیده می شود

نمایندگان جدید خودآگاهی زنانه، ضمن توصیف و نقد گفتمان سنتی حاکم بر زنان در ایران و پیامدهای آن از جهت وضعیت نامطلوب اجتماعی زنان در جامعه ایرانی، به ترسیم الگو و توصیه برای ایجاد شرایط ذهنی و عینی ای پرداختند که مطابق با آن امکان بهبود در شیوه بازنمایی گفتمانی و همچنین تغییر وضعیت ساختاری در جامعه ایرانی به نفع زنان فراهم شود. نقد وضعیت تبعی و فقدان استقلال زنان با تمرکز بر بازتعریف نقش همسری، مادری و فرزندآوری، نقد وضعیت حاشیه راندگی و طرد به حوزه خصوصی، اندرونی و پرده پوشی و همچنین نقد سنت های طرد کننده زنان همچون ناف بردیدن، کودک همسری، صیغه و... از منظر نویسندگان حوزه زنان، زمینه ساز بازتعریف هویت زن

بودگی و جایگاه اجتماعی آن بر مبانی گفتمانی جدید بود که با تاکید بر برابری ذاتی زنان و مردان، بر ایفای نقش و کنشگری فعال و ایجابی زنان در حوزه عمومی تاکید می ورزید. این تغییرات گفتمانی زمینه ساز برخی دگرگونی ها در وضعیت اجتماعی زنان از جهت تاکید و درخواست بر آموزش، بهداشت، تعیین حداقل سن و تاکید بر عنصر رضایت زنان در ازدواج، مشارکت زنان در حوزه عمومی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و در نهایت تدوین قوانین و برنامه هایی برای رسیدن به این اهداف در دوره پسا مشروطه - اواخر عصر قاجار و اوایل عصر پهلوی - گردید.

منابع:

کتابها:

- اتحادیه، منصوره(۱۳۸۹)، زنانی که زیر مقنعه کلاه داری کردند، تهران، تاریخ ایران.
- احمدی خراسانی، نوشین(۱۳۸۴). زنان زیر سایه پدرخوانده ها، تهران: نشر توسعه.
- اردستانی، علی و صدیقه یوسف مدد(۱۳۹۵)، گفتمان اسلام سیاسی و ظهور هویت زنانه در دوره پهلوی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۹، ش ۱، بهار ۱۳۹۸، ص ۲۰-۱.
- آبراهام، ولنتاین و ویلیام جکسون(۱۳۵۷). سفرنامه جکسون: ایران در گذشته و حال، منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- براون، ادوارد (۱۳۷۵). یک سال در میان ایرانیان، ذبیح الله منصوری، تهران: نشر صفار.
- بهرامی برومند، مرضیه(۱۳۹۵). دیگری در اندرونی(واکاوی فضای جنسیتی)، تهران: نشر تیسرا.
- بهرامی برومند، مرضیه(۱۳۹۹)، از زنان پرده نشین تا بدن های رام، تهران، نشر لوگوس،
- پولاک، یاکوب ادوارد(۱۳۸۰). سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، کیکاوس جهانداری، تهران: نشر خوارزمی
- ترابی فارسانی، سهیلا(زمستان ۱۳۹۸)، زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن(مجموعه مقالات)، چ دوم، تهران، نشر نیلوفر.

جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، رسائل حجابیه، قم، نشر دلیل ما.

حجازی، بنفشه (۱۳۹۹). زن در مثل (امثال و حکم مربوط به زنان در زبان فارسی)، تهران: نشر فروزان روز.

حجازی، بنفشه (۱۳۹۲)، تاریخ خانمها: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار، چ دوم، تهران، نشر قصیده سرا.

دالمانی، رنه هانری (۱۳۳۵ و ۱۳۷۸). سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره وشی، تهران: نشر ابن سینا.

دروویل، گاسپار (۱۳۴۸)، سفرنامه دروویل، تهران: انتشارات گوتنبرگ.

دوگوینو، ژوزف آرتور (۱۳۸۳). سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دوگوینو، عبدالرضا مهدوی، تهران: نشر قطره.

دولت آبادی، صدیقه (۱۳۷۷). نامه ها، نوشته ها و یادها، شیکاگو: انتشارات نگرش و نگارش زنان.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۲). مقالات دهخدا، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی، تهران: نشر تیرازه.

دیلی، مری (۱۴۰۰). فراتر از خدای پدر: به سوی آزادی زنان، فرناز عبدالباقیان، تهران: نشر هرمس.

دیولافوا، ژان پل راشل (۱۳۶۱)، سفرنامه مادام دیولافوا: ایران و کلد، ترجمه همایون، تهران: نشر خیام.

شیل، ماری (۱۳۶۲). خاطرات لدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: فرهنگ نشر نو.

عین السلطنه (۱۳۷۴). خاطرات، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: نشر اساطیر.

غزالی طوسی، ابو حامد (۱۳۶۴). کیمیای سعادت، حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۷). شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر آگاه.

فلور، ویلهلم (۲۰۱۰). تاریخ اجتماعی روابط سکسی در ایران، محسن مینوخرد، استکهلم: انتشارات فردوسی.

فوکو، میشل (۱۳۹۲). تاریخ جنسیت، ترجمه نیما حیاتی مهر، تهران: نشر شدت.

قائم مقامی، عالمتاج (۱۳۷۴). دیوان، به کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما.

قدیمی قیداری، عباس و ندا سنبلی (۱۴۰۱)، کی عروسکباز را جامه عروسی درخور است: تأملی بر رویکرد متون ادبی-تاریخی دوره قاجار به پدیده کودک همسری، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، سال ۷۵، شماره ۲۴۵

قدیمی قیداری، عباس و ندا سنبلی (۱۴۰۱)، زن یکی بیش مبر زانکه بود فتنه و شر: پژوهشی درباره پدیده چند همسری در متون ادبی-سیاسی دوره قاجار، فصلنامه پژوهشنامه زنان، سال ۱۳، شماره ۳ کراچی، روح انگیز (۱۳۹۲)، خشونت مشفقانه: روایتی از مردسالاری دوران ناصری، تهران، نشر تاریخ ایران

کرزن، جورج (۱۳۶۷). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کسروی، احمد (۱۳۶۳). تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

کولیوررایس، کلارا (۱۳۸۳). زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آن ها، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: نشر کتابدار.

الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: نشر توس.

لیک، گوندرین (۱۳۸۵). فرهنگ اساطیری شرق باستان، رقیه بهزادی، تهران: نشر طهوری.

مظفریان، رایحه (۱۴۰۰). گره: ازدواج زود هنگام در ایران، تهران: نشر ماهریس.

ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: نشر سخن.

موزر، هنری (۱۳۵۶). سفرنامه ترکستان و ایران، علی مترجم، تهران: نشر سحر.

موسوی، منصوره (بهار ۱۳۹۸)، تابوی زنانگی، چ دوم، تهران، نشر فیروزه.

موسوی، منصوره (بهار ۱۳۹۶)، زنانگی و بدن: نگاه جامعه شناسانه به بلوغ، چ دوم، تهران، نشر فیروزه

مونس الدوله (۱۳۸۰). خاطرات مونس الدوله، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: نشر زرین.

میرهادی، منیرالسادت (۱۳۹۳). تاثیر مدارس دخترانه در توسعه اجتماعی زنان در ایران، تهران: انتشارات کویر.

میلانی، عباس (۱۳۸۲). تجدد و تجدد ستیزی در ایران، تهران: نشر اختران.

میلز، سارا (۱۳۸۹). میشل فوکو، ترجمه داریوش نوری، تهران: نشر مرکز.

ویشارد، جان (۱۳۶۳). بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نشر نوین.

یورگنسن، ماریان و لویز فیلیپس (۱۴۰۰). نظریه و روش تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

مقالات:

اتحادیه، منصوره (۱۳۷۳). زن در عصر قاجار، تهران: مجله کلک، شماره ۵۵ و ۵۶

پایان نامه ها:

منصوری، سیما و عارف بهمنی (۱۳۹۳). انتساب زن به اهریمن در اساطیر ایران و اسکاندیناوی، پایان نامه کارشناسی ارشد، اهواز: دانشگاه پیام نور خوزستان.

سنیلی، ندا (۱۴۰۲)، از سنت تا آسیبی اجتماعی: تاملی تاریخی بر پدیده کودک همسری در ایران دوره قاجار، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

روزنامه ها:

روزنامه اطلاعات(۱۳۱۴). ۱۲ مهر ماه.

روزنامه بانو(۱۳۳۳). شماره ۳.

روزنامه جهان زنان(۱۳۰۰). شماره های ۳ و ۵.

روزنامه شکوفه(۱۳۳۲ ق) ۷ ذی قعدة

روزنامه عالم نسوان (۱۲۹۹ الی ۱۳۰۷). سال و شماره های متعدد.

روزنامه نامه بانوان(۱۲۹۹). شماره ۲ و ۵.

روزنامه جمعیت نسوان وطن خواه ایران (۱۳۰۲-۱۳۰۳). شماره ۳، ۷ و ۸.

Books:

Barrett, M. (1980). Women's Oppression Today: Problems in Marxist Feminist Analysis, Thetfird Press

Elliott, A. (2008). Contemporary Social Theory, London, Routledg

Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (1985). Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics, Verso Publications

Millett, K. (1969). Sexual Politics, New York, Avon.

Mucuch, Maria (1993). Pre-Islamic Iranian law: Works on the reconstruction of Zoroastrian/Sasanian jurisprudence, Institute of Iranian Studies, Berlin

Pain R and Smith SJ (2008). Fear: Critical Geoplitics and Everyday Life. Aldershot UK: Ashgate.

Soutgate, Horatio (1840). Narrative of a Tour Through Armenia, Kurdistan, Persia and Mesopotamia, New York, D. Appleton

Weeks, Jeffery (2004). Sexuality, New York and London, Routledge.

Wishard, John G. (1908). Twenty Years in Persia: A Narrative of Life under the Last Three Shahs, Fleming H. Revell Company

Articles:

Hjerrild, B. (1993). Islamic Law and Sasanian Law, Papers Presented to the Joint Seminar at the Universities of Copenhagen and Lund, March 27 th -29th, ed.ch.Toll/J. Skovcaard-Petersen, pp.49-55.

Smith, M.D. (1990). Patriarchal Ideology and Wife Beatings: A Test of a Feminist Hypothesis, *Journal of Violence and Victims*, 5(4): 73-257.

An Analysis on The Transformation of Women's Discourse Signs in Post-Constitutional Iran

Abstract:

What were the contexts constituting the evolution of Iranian society's understanding of women's identity in the post-constitutional era, what is its importance for understanding the contemporary social situation and in what ways can it be understood and analyzed? The significations describing the female identity in Iran have changed with the introduction of modern ideas and institutions and the formation of the constitutionalism movement. It is important to narrate this evolution in terms of problem analysis and explanation of the status of women in contemporary Iranian society and to provide an analytical model for understanding the status of women. The goal of achieving such knowledge is to provide a theoretical and practical perspective for the correct understanding of women's issues in contemporary Iranian society and to provide a practical perspective for improving their situation. The discourse analysis method based on the analysis of power- truth relations in the representation of female identity and its consequences in terms of the role and position of women in the social structure that is being done with reference to reliable historical sources such as newspapers, diaries, travelogues, books and articles related to this course, is our selected method. While describing the contradictions between traditional and modern discourse about women and its importance in the Iranian society in transition, the article aims to problematize and explain the complex situation of women in the mental system and social structure of the Iranian society.

Key words: Sign, Discourse, Woman, Iran, Post- Constitutionalism

